

Investigating the Structure and Content Analysis of “*Kelileh and Demneh Textbooks*” Description of Hussein Haddad

Mehran Najafi Hajivar*, Sajad Najafi Behzadi**

Abstract

Ancient texts such as “*Kelileh and Demneh*” have a great place and importance among students due to their content and educational concepts. The linguistic structure (technical prose) and the stylistic feature of “*Kelileh and Demneh*” are such that most audiences have difficulty communicating with this work. The purpose of the present study is to review the book “*Kelileh and Demneh*” Sharh Hossein Haddad by Qadyani Publications. This book, which has been described and compiled based on the correction of Minavi and Hassanzadeh Amoli, in addition to its advantages and positive components, is not without its drawbacks. In this research, by using the method of content analysis and collecting information in the form of library documents, while criticizing and reviewing the book “*Kelileh and Demneh*” Sharh by Hossein Haddad, a comparison with other versions of *Kelileh* has been carried out, and the book has been reviewed from two perspectives: form and content. The results of the research showed that there are problems and content objections (in the field of vocabulary, Arabicization, allusions, etc.) in the above-mentioned description that should be considered in the new edition. The lack of attention of the commentator to the Arabic text of “*Kelileh and Demneh*”, contenting himself only with the old versions of the work, not referring to

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, (Corresponding Author), najafimehran@sku.ac.ir

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, najafi@sku.ac.ir

Date received: 2022/09/14, Date of acceptance: 2023/02/09



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲۳۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

important sources in the field of Arabic and Persian dictionaries, dictionary of allusions, etc. caused such problems in the book.

Keywords: “*Kelileh and Demneh*”, Structural Criticism, Content Criticism, Educational Literature, Textbooks



بررسی ساختار و تحلیل محتوای کتاب درسی کلیله و دمنه، شرح حسین حداد

مهران نجفی حاجیور*

سجاد نجفی بهزادی**

چکیده

متون کهنی چون کلیله و دمنه به دلیل محتوا و مفاهیم تربیتی و تعلیمی، بین دانش آموزان و دانشجویان جایگاه و اهمیت زیادی دارند. ساختار زبانی (نثر فنی) و ویژگی سبکی کلیله و دمنه به گونه‌ای است که اغلب مخاطبان برای برقراری ارتباط با این اثر دچار مشکل می‌شوند. هدف پژوهش حاضر، نقد و بررسی کتاب کلیله و دمنه شرح حسین حداد از انتشارات قدیانی است. این کتاب که براساس تصحیح مینوی و حسن زاده آملی، شرح و تدوین شده، علاوه بر محاسن و مؤلفه‌های مثبتی که دارد خالی از ایراد و اشکال نیست. در این پژوهش با روش تحلیل محتوا و گردآوری اطلاعات به صورت اسناد کتابخانه‌ای، ضمن نقد و بررسی، سعی شده است تا کتاب کلیله و دمنه شرح حسین حداد، با دیگر نسخه‌های کلیله مقابله و مقایسه شود و همچنین این کتاب از دو منظر شکل و محتوا نقد و بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اشکالات و ایرادات محتوایی قابل توجهی (در حوزه واژگان، اعراب گذاری، کنایات و...) در شرح مذکور وجود دارد که باید در ویرایش و چاپ جدید مورد توجه قرار گیرد. عدم توجه شارح به متن عربی کلیله و دمنه، اکتفا نمودن صرف به نسخه‌های قدیمی اثر، عدم رجوع به

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران
(نویسنده مسئول)، najafimehran@sku.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران،
najafi@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰



منابع مهم در زمینه فرهنگ لغت عربی و فارسی، فرهنگ کنایات و غیره باعث به وجود آمدن چنین اشکالاتی شده است.

کلیدواژه‌ها: کلیله و دمنه، نقد ساختاری، نقد محتوایی، ادبیات تعلیمی، کتب درسی.

۱. مقدمه

متون کهنی چون کلیله و دمنه به دلیل محتوا و مفاهیم تربیتی و تعلیمی در بین دانش‌آموزان و دانشجویان جایگاه و اهمیت زیادی دارند. ساختار زبانی (نثر فنی) و ویژگی سبکی کلیله و دمنه به گونه‌ای است که اغلب مخاطبان برای برقراری ارتباط با این اثر دچار مشکل می‌شوند. تصحیح و بازنویسی مناسب این اثر می‌تواند خوانندگان و مشتاقان را از مفاهیم ارزشمند آن بهره‌مند سازد. «کتاب کلیله و دمنه اثر بی نظیر و پرمغزیست که متضمن روش خردمندانه زندگی و درس تدبیر و حکمت بوده و به قصد بیدار ساختن وجدان جوانان در جهان سیر کرده است» (محبوب، ۱۳۴۹: ۵۶). درحقیقت این اثر تصویری از جوامع بشری در گذشته و حاوی نکات اجتماعی و سیاسی مهم است. نمایش اختلاف سیاسی میان اقوام، توجه به اعتقادات عامه مردم، معاشرت با دیگران و زندگی اجتماعی، فرهنگ و آداب ملل و اقوام گذشته است. کلیله و دمنه در عهد ساسانیان از زبان سنسکریت به پهلوی نقل شد و عبدالله بن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرد. در عصر نصر بن احمد سامانی، ابوالفضل محمد بلعمی آن را به نثر فارسی برگرداند (ر.ک: زنجانی، ۱۳۸۷: ۲). این اثر دارای پانزده باب و پنجاه و هفت حکایت است که به صورت اسلیمی (حکایت در حکایت) بر اساس موضوع و متناسب با آن در متن کتاب جای گرفته‌اند.

کلیله و دمنه تاکنون چندین بار و توسط افراد مختلف تصحیح شده است. عبدالعظیم قریب و مجتبی مینوی از قدیمی‌ترین افرادی هستند که به تصحیح کلیله و دمنه همت گماشته‌اند. اثر مینوی بعدها اساس کار بیشتر مترجمین و مصححین قرار گرفت. مینوی با بهره‌گیری از بیش از ۲۰ نسخه خطی به تصحیح این کتاب پرداخته و سعی نموده تا ضمن توضیح عبارت عربی و فارسی به ترجمه کلمات مشکل نیز بپردازد. «اگرچه تصحیح او خالی از ایراد و ابهام نیست، اما تلاش برای ارائه یک نسخه تقریباً آراسته قابل تحسین است» (همان: ۳). شرح حسن زاده عاملی نیز به دلیل استفاده از چند نسخه خطی و مقابله با کلیله‌های عربی و ترجمه دو باب دیگر آن به فارسی که تاکنون ترجمه نشده و یادآوری تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی و ذکر مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی و شرح و ترجمه آنها و معنای لغت‌های مشکل، دارای

اهمیت زیادی است. انتخاب و ضبط بعضی از کلمات و عبارات نسخه‌های قدیمی - که در فهم مخاطب سهم بسزایی دارد- و توضیح و تفسیر ابیات عربی به نثر روان و مطرح کردن بحث- هایی در مورد معنی و شرح و اشتقاق لغات عربی از مهم ترین ویژگی‌های اثر فوق است.

۱.۱ اهداف پژوهش

کتاب کلیله و دمنه از دروس بسیار مهم دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌آید. آموزش درست ضبط املایی، تلفظ، معنای واژگان و ابیات فارسی و عربی این اثر، سبب افزایش گنجینه لغات دانشجویان و مقدمه‌ای برای ورود به دیگر متون کهن و دشوار ادبی است؛ بنابراین تصحیح و شرح دقیق و مناسب این اثر ضرورت و اهمیت زیادی برای دانشجویان و مخاطبان آن دارد. هدف پژوهش حاضر نقد و بررسی کتاب کلیله و دمنه تصحیح و شرح حسین حداد از انتشارات قدیانی است.

۲.۱ روش پژوهش

در این پژوهش با روش تحلیل محتوا و گردآوری اطلاعات به صورت اسناد کتابخانه‌ای، ضمن نقد و بررسی، سعی شده است تا کتاب فوق با دیگر نسخه‌های کلیله، مقابله و مقایسه و از دو منظر شکل و محتوا نقد و بررسی شود. در نهایت با استفاده از نسخه‌های قدیمی و منابع مهم در زمینه فرهنگ لغت، ایرادات و اشکالات واژگانی، ترجمه عبارت‌های عربی و تعبیر کنایی استخراج و با توجه به منابع ذکر شده اصلاح شوند. نقد و بررسی و برطرف نمودن اشکالات این کتاب سبب می‌شود دانشجویان و مخاطبان، بهره بیشتری از این اثر ارزشمند ببرند.

۳.۱ پیشینه پژوهش

درباره نقد و بررسی شرح و تصحیح کلیله و دمنه براساس نسخه مینوی چند پژوهش صورت گرفته است. اما درباره نقد و بررسی کتاب کلیله و دمنه شرح حسین حداد، پژوهشی صورت نگرفته است. زنجانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر کلیله و دمنه به تصحیح مینوی»، ایرادات و اشکالات مختلفی را در حوزه انتخاب واژگان، معنای جمله و عبارات و ترجمه عبارت‌های عربی بررسی نمودند. متأسفانه شارحان این اثر هم اشتباهات متن و نسخه مینوی را در اثر خود تکرار کرده‌اند. خوانساری (۱۳۸۲) در مقاله «ملاحظات در باب کلیله و دمنه

تصحیح استاد مجتبی مینوی» به برخی از اشتباهات اشاره کرده است. بیشتر ایرادات در حوزه ترجمه اشعار فارسی و عبارتهای عربی بود.

۲. معرفی اثر

کتاب کليلة و دمنه شرح و توضیح حسین حداد، یکی از کتاب‌هایی است که در اختیار دانشجویان دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی در مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌های مختلف قرار گرفته است. این اثر در قطع رقعی و از سوی انتشارات قدیانی به چاپ رسیده است. اولین چاپ این کتاب سال ۱۳۷۳ و آخرین چاپ آن مربوط به سال ۱۳۹۶ است. این شرح در ۶۲۷ صفحه و با قلم و فونت درشت و مناسب تدوین شده است. از ویژگی‌های دیگر این اثر، فهرست بندی و ارائه مطالب مختلف درباره کتاب کليلة و دمنه از نظر اصول داستانی است. در بخش آغازین کتاب نیز درباره تصحیح و شروح معتبر آن مطالبی آمده است. طرح جلد کتاب به صورت ساده و به شکل گالینگور طراحی شده است. در مقایسه با سایر شرح‌ها، طراحی ساده‌ای دارد. استفاده از تصویر خرگوش و اژدها زیر عنوان «کليلة و دمنه» مهم‌ترین ویژگی تصویر روی جلد به شمار می‌آید. در چاپ‌های قبلی این اثر (قطع پالتویی) تصاویر متعددی از حیوانات و شخصیت‌های کليلة و دمنه روی جلد استفاده شده است. توضیح ابیات فارسی و عربی در پایان کتاب نیز از جمله مؤلفه‌های مثبت آن به شمار می‌آید. از ویژگی‌های مهم و قابل توجه کتاب برای دانشجویان دوره کارشناسی، استفاده از فونت و قلم درشت و خوانا در قطعی مناسب است. توضیح درباره شرح‌ها، تصحیح‌های انجام شده و بررسی کليلة و دمنه از دیدگاه داستانی، مشخص نمودن حکایت‌ها به صورت مستقل، برجسته نمودن عبارات کنایی و دشوار از نکات مثبت این اثر است. برجسته کردن ابیات فارسی و عربی برای خوانش آسان متن ویژگی دیگر کتاب فوق به شمار می‌آید.

این کتاب که براساس تصحیح مینوی و حسن زاده آملی شرح و تدوین شده، علاوه بر محاسن و مؤلفه‌های مثبتی که دارد خالی از ایراد و اشکال نیست. اشکالات در حوزه‌های مهم واژگانی، ترکیبات کنایی، ساختمان دستوری، قواعد نگارش و ویرایش و اعراب گذاری کلمات است که به صورت مفصل به هر کدام پرداخته می‌شود.

۳. بررسی ساختاری اثر

۱.۳ اعراب گذاری واژگان

یکی از موارد بسیار مهم در تصحیح و شرح متون کهن ادبی، اعراب گذاری درست واژگان برای خوانش متن است. در شرح حداد، برخی از واژه‌ها به اشتباه اعراب گذاری شده‌اند و یا اعراب واژگان به چند شکل و ناهماهنگ ثبت شده است که در ادامه به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱.۳ سَمَت / سَمْت

در کتاب کلیله، واژه «سمت» با فتح سین و سکون میم به معنای «جهت و سو» به شکل «سَمَت» با فتح میم به کار رفته است: «البته پی سوی مقصد نتوانستم برد و نه بر سَمَتِ راست و راه حق» (حداد، ۱۳۹۶: ۳۷). با مراجعه به نسخه‌ای که شارح اساس کار خود قرار داده، در می‌یابیم که واژه مذکور به اشتباه نوشته شده است. «...و نه بر سمتِ راست و راه حق..» (منشی، ۱۳۸۵: ۴۸). واژه «السَّمْت» در زبان عربی نیز هنگامی که معنای اسمی داشته باشد با ساکن حرف میانی خوانده می‌شود و به معنای هیأت، فرم، ساختار، سو، طرف و ... است و هرگاه معنای فعلی بدهد به شکل «سَمَتِ یَسْمِت» صرف می‌شود (رک: ابن منظور، ذیل مدخل سمت: ۲۰۸۷). حال با توجه به جمله‌ای که در متن کتاب کلیله و دمنه آمده است و متضمن معنای اسمی است، باید با سکون حرف میانی نوشته شود.

۲.۱.۳ مَطَرَز / مَطَرَزْ

واژه «مَطَرَز» در شرح حداد به صورت «مَطَرَز» آمده است. «و کارنامه سعادت ایشان به امثال آن مَطَرَزْ گردد» (حداد، ۱۳۹۶: ۱۵۹) در فرهنگ معین و دهخدا واژه مورد نظر به شکل «مَطَرَز» (motarraz) به معنای «جامه منقش» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل مدخل مَطَرَز) در لسان العرب ذیل مدخل «طرز» چنین آمده است که واژه معرب از واژه تِرز فارسی است که حرف تاء به ط تبدیل شده است (رک: ابن منظور، ذیل مدخل طرز: ۲۶۵۵). این ریشه فعلی هرگاه به باب تفعیل برود در صیغه نخست مضارع به شکل يُطَرِّزْ در می‌آید که اسم مفعول آن مَطَرَزْ است به معنای آراسته شده. در نسخه مینوی این واژه بدون اعراب گذاری نوشته شده است. حال شارح بر چه اساسی ضبط مذکور را به کار برده، مشخص نیست. نکته قابل توجه آموزش

نادرست ضبط واژگان به دانشجویان است که امکان دارد با شکل و ساختار اشتباه در ذهنشان ثبت شود.

۳.۱.۳ تَشْفِيقُ / تَشْفِيقُ

عبارات و اشعار عربی به کار رفته در متن نیز خالی از اشکال نیست. برای نمونه صفحه ۴۵۲ عبارت عربی درست اعراب‌گذاری نشده است. «هَوْنٌ عَلَیْکَ وَ لَا تُشْفِیقُ» (حداد، ۱۳۹۶: ۴۵۲). واژه تَشْفِیقُ هر گاه به باب افعال برود معنای دریغ و افسوس خوردن، دلسوزی کردن، محبت کردن و ... را دارد که معنای نخست با ترجمه و بافت این جمله در کلیله و دمنه بسیار مناسب است؛ زیرا از قول ایران دخت به پادشاه گفته می‌شود که: کار را بر خود آسان گیر و افسوس مخور که ... بنابراین فعل مورد نظر در زبان عربی با ساختار نهی بیان شده است که متشکل از لای نهی و فعل مضارع تَشْفِیقُ است و به شکل صحیح باید به صورت لَا تُشْفِیقُ با کسره ف و جزم پایان نوشته شود که در کتاب مورد بحث حرکت کسره به حرف ش انتقال داده شده است و موجب سردرگمی مدرّس و دانشجو می‌شود.

۴.۱.۳ تَحْمِیْدَنَّ / تَحْمِیْدَنَّ

از جمله واژه‌های دیگری که اعراب‌گذاری آن به شکل نادرست ثبت شده است، واژه تَحْمِیْدَنَّ در عبارت «لَا تَحْمِیْدَنَّ امْرَأَةً حَتَّى تُجَرِّبَهُ» (همان: ۳۱۷). این جمله مصراع معروفی است که به ابو الأسود دولی نسبت داده شده است و به سبب کثرت کاربرد در زبان عربی، حالت ضرب المثل و یا تشبیه تمثیلی به خود گرفته است:

لَا تَحْمِیْدَنَّ امْرَأَةً حَتَّى تُجَرِّبَهُ وَلَا تَدْمُنْنَهُ مِنْ غَیْرِ تَجْرِیْبٍ
فَحَمْدُكَ الْمَرْءَ مَا لَمْ تَبْلُهُ سَرَفٌ وَذَمُّكَ الْمَرْءَ بَعْدَ الْحَمْدِ تَكْذِیْبٌ

با مراجعه به فرهنگ‌های لغت در زبان عربی پی می‌بریم که حرکت عین الفعل (حرف میم) در ساختار مضارع باید مفتوح خوانده شود: حَمْدٌ-يَحْمَدُ (مختار عمر، ج ۱، ۲۰۰۸م: ۵۵۶) که در این عبارت به شکل نادرست با حرکت کسره اعراب‌گذاری شده است. حرکت عین الفعل مضارع، در فعل‌های ثلاثی مجرد به شکل سماعی است و یا باید از اهل زبان شنیده باشیم و یا با مراجعه به فرهنگ‌های لغت معتبر آن را بیابیم. البته باید توجه داشت که در جمله مورد بحث،

فعل *يَحْمَلُ* چون با نون تاکید ثقیله صرف شده است به شکل *لا تَحْمَلَنَّ* درآمده است و باید با قیدهای تاکیدی به فارسی برگردانده شود: «هرگز ستایش نکن...».

۵.۱.۳ سَخَطُ / سُخْطُ

هر دو تلفظ در متن به معنای خشم به کار رفته‌اند. «این است داستان ملوک در آنچه میان ایشان و اتباع حادث شود پس از اظهار *سُخْطُ* و کراهیت» (حداد، ۱۳۹۶: ۴۰۶) در جایی دیگر آمده که «و ناصحان را به وبال *سَخَطُ* ماخوذ...» (همان: ۱۱۴) در فرهنگ دهخدا ضبط و تلفظ درست واژه به صورت «سَخَطُ» به معنی خشم گرفتن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل مدخل سَخَطُ). در فرهنگ معین نیز «سَخَطُ» ذکر شده است (معین، ۱۳۸۶: ذیل مدخل سَخَطُ). در نسخه مینوی نیز تلفظ کلمات مانند نمونه‌های فوق است.

در زبان عربی معاصر هر دو حالت برای معنای مصدری کلمه فوق به کار می‌رود. برای نمونه در فرهنگ لغت *اللغة العربية المعاصرة* ذیل مدخل «سَخَطُ» نوشته شده است: «سَخَطُ / سَخِطَ عَلَيَّ، يَسَخِطُ، سَخَطًا و سُخْطًا» (مختار عمر، ج ۲، ۲۰۰۸م: ۱۰۴۵). با توجه به این که هر دو حالت اعرابی در زبان عربی به کار می‌رود بهتر بود، مصحح و شارح کتاب برای جلوگیری از سردرگمی مدرس و دانشجو، به یک حالت واحد این مورد را ثبت کند و یا این که در پانویس اشاره کند که هر دو حالت اعرابی در زبان عربی به کار می‌روند.

۶.۱.۳ عَوَظُ / عُوْظُ

در فرهنگ واژگان، هر دو شکل فوق به کار رفته است. در متن کلیله و دمنه نیز هر دو تلفظ دیده می‌شود. «او را بگذاشت و خود را در چاه افگند و *عَوَظِي* خورد و نفس خونخوار و جان مردار به مالک سپرد» (حداد، ۱۳۹۶: ۹۲) با ضم حرف اول نیز به کار رفته است: «هر لحظت در میدان فکرت اسب می‌تازی و در دریای حیرت *عَوَظِي* می‌خوری...» (همان: ۳۰۲). در متن هر دو تلفظ به معنای فرو رفتن و فرو شدن آمده است. کلمات دارای دو تلفظ در زبان فارسی زیاد هستند. مناسب است که یک تلفظ برای واژه انتخاب شود تا دانشجو و مخاطب دچار دوگانگی و اشتباه نشود.

در زبان عربی *عَوَظُ* به عنوان مصدر برای فعل *عَاظَ* (*عَوَظَ*) به کار رفته است: «عَاظَ فَيَّ، يَعْوِظُ، عَظًا، عَوَظًا...» (مختار عمر، ج ۲، ۲۰۰۸م: ۱۶۵۱). که به معنای فرو رفتن، داخل شدن و ...

است. اما نکته مهمی که در زبان فارسی به آن توجه نشده، کاربرد اشتباه واژه غُوْط است؛ زیرا غُوْط در زبان عربی جمع غائط به معنای قضای حاجت و یا فضولات است (همان: ۱۶۵۱). بنابراین بهتر است در تصحیح متون به معنای واژه‌های بیگانه و تلفظ‌های گوناگون دقت بیشتری شود و در تصحیح فوق باید از واژه غُوْط به جای غُوْط استفاده شود.

۷.۱.۳ بُرنا / بُرنا

در شرح کلیله ضبط واژه «بُرنا» به معنی جوان به کار رفته است: «بُرنا بی نوحه آشوب زنان و فتنه مردان، بلند بالای باریک میان، چست سخن نغز بذله...» (حداد، ۱۳۹۶: ۷۷). واژه فوق در فرهنگ دهخدا با هر دو ضبط آمده است. در فرهنگ معین به شکل «بُرنا» به معنی جوان ذکر شده است. اگر در گذشته به صورت «بُرنا» هم تلفظ می‌شد، شارح باید با توجه به آموزش زبان و تحول آوایی واژگان، ضبط امروزی را در کنار شکل قدیمی آن در پانویس ذکر می‌کرد؛ چرا که دانشجویان در تحصیلی گذشته با واژه «بُرنا» آشنا شده‌اند و به نوعی در ذهنشان ثبت شده است. مصداق مهم برای این مساله در شعر فردوسی حکیم است که می‌گوید:

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر بُرنا بود

(فردوسی، ۱۳۶۶: دیباچه)

در همان صفحه نیز این واژه به شکل «بُرنا» بیان شده است. «به ضرورت زن در خیلست ایستاد تا بُرنا را هلاک کند و این شب که زاهد نزول کرد...» (حداد، ۱۳۹۶: ۷۷) حتی اگر شواهدی در متون قدیمی دال بر این تلفظ (بُرنا) وجود داشته باشد، باید در پانویس به آن اشاره شود.

۸.۱.۳ واژه قلق

در فرهنگ دهخدا کلمه «قلق» با فتح قاف و لام (قَلَق) به معنای اضطراب به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه قَلَق). در متن کلیله و دمنه شارح با فتح حرف قاف و به شکل «قَلَق» آورده است. گربه اضطرابی کرد و جزع و قَلَق ظاهر گردانید. (حداد، ۱۳۹۶: ۳۴۱)

۹.۱.۳ انجامز وعد

ترکیب «انجاز وعد» به صورت «انجاز» نوشته شده است (همان ذیل واژه انجامز). شارح کتاب کلیله با مراجعه به فرهنگ‌های معتبر فارسی و عربی می‌توانست ضبط درست واژه‌ها را به کار ببرد. تقلید صرف از نسخه‌های قدیمی باعث به وجود آمدن این اشکالات شده است.

در ادامه به برخی از موارد به صورت کلی اشاره می‌شود: (توانا / توانا ص ۳۱۰)، (سوار / سوار ص ۵۰۹)، (سفته / سفته ص ۴۷۴)، (ظفر / ظفر ص ۳۱۱)، (وصلت / وصلت ص ۲۹۴)، (بزهکار / بزهکار ص ۳۸۰).

۲.۳ اشکالات تایپی و حروف نویسی

اگر چه وجود اشکالات تایپی در هر اثری اجتناب ناپذیر است، اما در متون کهنی چون کلیله و دمنه که واژگان دچار تحوّل شکلی و معنایی می‌شوند، چندان جایز نیست. چرا که دانشجو یا مخاطب این آثار با مشاهده چنین املا یا نگارشی گمان می‌کند در قدیم و در متون کهن چنین بوده است. نکته دیگر اینکه شرح مورد بررسی، به چاپ پنجم خود رسیده است، این بدین معناست که در هر تجدید چاپی به این مسائل توجه نشده و چه بسا تا نسل‌های بعد نیز چنین اشکالات مشاهده شود. این پژوهش به دنبال برطرف کردن اشکالاتی است که خواه ناخواه در متن کلیله و دمنه و شرح مورد نظر دیده می‌شود. یکی از ضعف‌های مهم شرح کلیله و دمنه، وجود اشتباهات تایپی در متن است. برای نمونه چند مورد بررسی می‌شود.

۱.۲.۳ دادم / مدام

و هر آینه تلخی اندکی که از شیرینی بسیار ثمرت دهد بهتر که شیرینی اندک که ازو تلخی بسیار زاید و اگر کسی را گویند که صد سال در عذاب دادم روزگار باید گذاشت چنان که روزی ده بار اعضای تو را جدا کنند... (حداد، ۱۳۹۶: ۴۳).

در متن فوق به جای «مدام یا دایم»، فعل «دادم» به کار رفته که نادرست است. چنین اشکالاتی در متن و شرح مورد نظر به وفور دیده می‌شود که تنها به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم.

۲.۲.۳ منغص / منغص

منغص در لغت به معنای مکدر و تیره، ناخوش، زندگی سخت و تیره است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه منغص)، اما منغص به معنای آنکه چشم فرو می‌خواباند و فروخفته چشم آمده است (معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه منغص). در متن کلیله و شرح حداد، این واژه در جایی به شکل درست و در جایی دیگر به اشتباه به کار رفته است که این اشتباه یا زیر مجموعه اشتباهات نگارشی (تایپی) به حساب می‌آید و یا این که مصحح واژه را نادرست معنا کرده است. در کتاب آمده است: «هر گه می‌اندیشیدم عمر بر من منغص می‌گشت و صفوت عیش من کدورت می‌پذیرفت...» (حداد، ۱۳۹۶: ۲۹۷). در جای دیگر کتاب آمده که «وحوش بسیار بود که همه به سبب چراخور و آب در خصب و راحت بودند، لکن به مجاورت شیر آن همه منغص بود...» (همان: ۹۰) در هر دو جای کتاب، معنای تیره و ناخوشی برای دو واژه در نظر گرفته شده که درست است اما با توجه به لفظ می‌توان نتیجه گرفت که در صفحه ۲۹۷ به اشتباه منغص نوشته شده است.

۳.۲.۳ متابعت / متابعت

لفظ «متابعت» درست نیست که در متن به جای «متابعت» به کار رفته است. «واجب بودی که مرغان بی ملک روزگار گذاشتندی و اضطرار متابعت بوم و احتیاج به سیاست رای او...» (همان: ۲۴۵).

۴.۲.۳ دروغوکان / دروغوکان

در متن اشاره به مکانی شده که در آن غوکان حضور دارند. «وانگاه بر کران چشمه‌ای رفت که دروغوکان بسیار بودند و ملکی کامگار و مطاع داشتند...» (حداد، ۱۳۹۶: ۲۷۶) تلفظ «دروغوکان» برای مخاطب دشوار به نظر می‌رسد. بهتر بود بین حرف اضافه و کلمه فاصله ایجاد شود تا راحت‌تر خوانده شود. به صورت دروغوکان.

۵.۲.۳ سبوی / سبویی

واژه سبویی به معنای کوزه آب در متن کتاب، بدون رعایت فاصله مناسب نوشته شده است. « چیزی از آن به کار بردی و باقی در سبویی می کردی و در طرفی از خانه می آویخت..» (همان: ۳۱۹).

۴. بررسی محتوایی اثر

۱.۴ کاربرد معنایی واژگان

یکی از موارد بسیار مهم در شرح متون کهن، استفاده از واژه و معنای صحیح آن متناسب با بافت متن برای القای مفهوم و معنای درست متن است. برخی از واژگان به کار رفته در شرح کلیله و دمنه، از نظر معنایی با جمله و متن هماهنگ نیستند. برای نمونه به چند واژه اشاره می-شود.

۱.۱.۴ پیرایه

واژه «پیرایه» به معنای زینت و زیور و گاهی هم در معنای لباس و چادر آمده است. در فرهنگ دهخدا درباره معنای کلمه پیرایه آمده است که «زیور و آرایش باشد. همچنین اصلاح کردن و بریده شاخه‌های زیاد درختان...» (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل واژه پیرایه). در متن و شرح کلیله و دمنه حداد، واژه مذکور به معنای «چادر و لباس» بیان شده است. «و در بام‌ها و صحراها چشم می-اندازی تا نظر بر پیرایه‌ای گشاده افکنی که ربودن آن میسر باشد... چون به نزدیک مار رسی بر وی اندازی (پیرایه) تا مردمان در طلب پیرایه آمده باشند و مار را هلاک کنند و...» (حداد، ۱۳۹۶: ۹۸) زاغ به دلیل ظلم و جفای مار نزد شگال می‌رود و از او شکایت می‌کند. شگال پیشنهاد می‌دهد که بر روی بام‌ها و خانه‌ها پرواز کن. چون پیرایه‌ای یافتی آن را بردار و به گونه‌ای پرواز کن که از چشم مردم دور نشوی. آنگاه پیرایه را بر مار انداز تا مردم برای طلب پیرایه مار را از بین ببرند. در متن، پیرایه به معنای لباس و چادر ذکر شده است. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا مار می‌تواند چادر یا لباس را با خود حمل کند؟ با مراجعه به متن عربی کلیله و دمنه و داستان «مثل الغراب و الأسود» می‌توان پی برد که در متن فوق سخن از زیورآلات است: «ولکن إنطلقَ فَالْتَمِسْ حَلِيًّا» (ابن مقفع، ۱۹۸۱م: ۱۰۰). دلیل دیگر علاقه مار به اشیای زیتنی است. چادر یا لباس برای واژه پیرایه درست به نظر نمی‌رسد. در فرهنگ‌های معتبر فارسی واژه پیرایه

به معنای لباس نیست. همچنین در صفحات مختلف همین شرح، واژه مورد نظر به معنای زینت و زیور آمده است. «هر که در میدان خرد پیاده باشد و از پیرایه حزم عاطل...» (همان: ۲۸۹). اما چه اتفاقی افتاده که چنین معنایی (لباس) در نظر گرفته شده، مشخص نیست. در هیچ کدام از نسخه‌های قدیمی کلیله و دمنه (تصحیح مینوی و قریب) برای واژه «پیرایه» معنایی ذکر نشده است. به جز مورد فوق، کلمه پیرایه در شرح مورد نظر به معنای زینت و زیور به کار رفته است.

۲.۱.۴ ناپیوسیدن / نابیوسیدن

واژه «بیوسیدن» به معنای «انتظار چیزی را داشتن» است. در فرهنگ لغت دهخدا و معین واژه مذکور به معنای امید داشتن، انتظار چیزی را داشتن است (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۳۸۶ ذیل واژه نابیوسیدن). در شرح مورد بررسی (شرح حداد)، واژه بیوسیدن به شکل «پیوسیدن» آمده است: «آنکه جنگ‌های نابیوسان و کارهای نااندیشیده حادث گردد و شمشیرهای مخالف از نیام بر آید...» (حداد، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۴). در متن فوق کلمه بیوسان در معنای غیر منتظره به کار رفته است. در تصحیح مینوی از ضبط «نابیوسان» هم سخن رفته، اما شکل درست را «نابیوسان» با ضبط حرف «ب» اصلی می‌داند و با بیتی از عنصری لفظ «بیوسیدن» را انتخاب می‌کند. در شرح و توضیح نابیوسان آمده که «غیر منتظره، بیوسیدن یا (پیوسیدن؟) در فرهنگ اسدی این بیت از عنصری آمده:

نکنند میل بی‌هنر به هنر که بیوسد ز زهر طمع شکر

(عنصری، ۱۳۶۳)

باء در اول کلمه اصلی است. بیوسد یعنی انتظار داشته باشد و طمع کند (مینوی، ۱۳۸۸: ۸۰). در نسخه قریب نیز به صورت «نابیوسیده» آمده است. «جنگ‌های نابیوسیده و کارهای نااندیشیده حادث گردد» (قریب، ۱۳۸۳: ۶۹). شارح باید هر دو لفظ را در پانوش کتاب خویش ذکر و سپس با دلایل بیان شده در دیگر نسخ، ضبط درست واژه را انتخاب می‌کرد. شارح می‌توانست با بررسی متون کهنی چون کیمیای سعادت، ویس و رامین، اشعار انوری و عنصری، ضبط درست واژه را برگزیند. در نسخه و شرح حسن‌زاده آملی نیز به شکل «بیوسیدن» ذکر شده است. «بیوسیدن بر وزن خروشیدن به معنای امید داشتن» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۷: ۱۴۵). شارح

در مقدمه کتاب از شرح حسن زاده و مینوی برای اثر خویش استفاده کرده در حالی که به هیچ یک از شروح و نسخ ذکر شده توجه نکرده است.

۳.۱.۴ قرت العین / قره عین

ترکیب «قرت العین» به شکل‌ها و معانی مختلفی در متون فارسی و عربی دیده می‌شود. «قره عین» از جمله ترکیب‌هایی است که در ادبیات عربی به ویژه در منابع دینی مانند قرآن و حدیث بسیار تکرار شده است. در زبان فارسی برای این ترکیب معادل‌هایی چون «خنکی چشم»، «روشنی چشم» و مانند آن در نظر گرفته شده است، ولی به نظر می‌رسد این ترجمه‌ها چندان گویای معنای مورد نظر این تعبیر نیست (ر.ک: ابن رسول و کاظمی، ۱۳۹۲: ۱). ترکیب قرت العین در بیشتر متون به صورت تحت اللفظی معنا شده که به نظر می‌رسد، درست نیست. ترکیب «قره العین»، واژه «عین» تنها بازیگر یک نقش آینه‌ای است و در واقع آینه تمام نمای «دل» است؛ بنابراین می‌توان به راحتی از آن گذر کرد و پشت آینه را دید و مفهوم کنایی ترکیب را با تعبیری هم‌چون: «مایه آرامش دل» یا «مایه دل‌خوشی» بیان کرد (همان: ۱۸).

در متن کلیله و دمنه و شرح مورد بررسی، ترکیب فوق به معنای مایه سرور و روشنی چشم به کار رفته است. «اگر به گوش دل شنوید ثمرات آن در دین و دنیا قُرت عین شما گردد» (حداد، ۱۳۹۶: ۲۵۳). ترکیب «قرت عین» در متن فوق به معنای روشنی چشم نیست. با توجه به معنای متن باید به معنای مایه آرامش باشد. در نقد معنای سرور و روشنی چشم آمده است که «روشنی چشم خود در زبان عربی به صورت «نور العین» یا «نور البصر» به کار می‌رود و اگر آن را برای «قره العین» هم به کار ببریم، باید بپذیریم که زبان فارسی برای دو تعبیر کنایی «قره العین» و «نور العین» تنها یک برابر نهاده در اختیار دارد» (ابن رسول و کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۷). بنابراین قرت العین در متن فوق به معنای مایه آرامش دل است که به اشتباه در پاورقی متن کلیله به معنای روشنی چشم آمده است. در نسخه مینوی و قریب توضیح یا شرحی درباره ترکیب فوق داده نشد.

۴.۱.۴ دوشا / دوشاب

واژه دوشاب به معنای شیره انگور است. «از آن جهت دوشاب می‌گویند که آب انگور است و شب بر آن گذشته» (دهخدا، ۱۳۷۳) ذیل واژه دوشاب) و کلمه «دوشا» به معنی دوشنده،

دوشیدنی آمده است. (فرهنگ عمید، ذیل واژه دوشا) در متن کلیله و دمنه شرح حداد، واژه دوشاب به جای واژه دوشا به کار رفته است. «زاهدی از مریدی گاو دوشاب ستد و سوی خانه می‌برد. دزدی آن بدید. در عقب او نشست تا گاو ببرد.» (حداد، ۱۳۹۶: ۲۶۳) در متن فوق کلمه «دوشاب» به معنی مورد نظر یعنی دوشیدنی نیست. شکل صحیح واژه به صورت «دوشا» است. در تصحیح مینوی می‌خوانیم که «زاهدی از مریدی گاو دوشا ستد و به خانه می‌برد. دزدی آن بدید و در عقب او نشست تا گاو ببرد.» (مینوی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

لفظ «دوشاب» به اشتباه در شرح حداد در معنای «شیرده» به کار رفته است. شارح در پانویس متن، دوشاب را شیرده معنی کرده است؛ در حالی که اصلاً معنای مورد نظر صحیح نیست. کم دقتی شارح در انتخاب کلمه و عدم مطابقت آن با نسخه اصلی و عدم توجه به واژه دوشاب و معنی آن در فرهنگ لغت، باعث چنین اشتباهی شده است. «دوشا» صفت لیاقت است برای موصوف خود. دوشا به معنای قابل دوشیدن، دوشنده و بسیار شیر است. دوشا و دوشاب با هم متفاوت هستند و به جای همدیگر به کار نمی‌روند. کاربرد این واژه در متون کهن مصداق این سخن است. جایی که فردوسی می‌گوید:

همان گاو دوشا به فرمان بری همان تازی اسپان همه گوهری

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۵)

در شاهنامه نسخه جلالی مطلق واژه دوشا به معنی شیرده و بسیار شیر آمده است. در دیگر متون و در اشعار شاعرانی چون انوری نیز این واژه بیان شده است.

ممکن است این واژه به اشتباه در ذهن و خاطر دانشجویان و مخاطبان کلیله و دمنه ثبت شود. کلیله و دمنه، گلستان، بوستان و تاریخ بیهقی از متونی هستند که در افزایش گنجینه واژگانی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و آموزش صحیح زبان به آن‌ها تاثیر زیادی دارند؛ بنابراین در شرح و تصحیح این متون باید دقت زیادی صرف توضیح و تفسیر جملات و کلمات نمود.

۲.۴ رعایت قواعد نگارش و ویرایش

شرح حداد از نظر قواعد نگارش و ویرایش نیز دارای اشکالاتی است. شارح در اغلب موارد، علایم و اصول نگارشی را برای خوانش درست و دقیق متن رعایت کرده است. در مقایسه با متن اصلی کلیله و دمنه، شرح فوق تاحدودی قواعد نگارشی (نقطه، کاما و...) را به کار گرفته؛

اما در برخی جملات و عبارات کتاب از علایم استفاده نکرده که خوانش متن را با مشکل مواجه کرده است.

نمونه ای از کاربرد علایم نگارشی: «قاضی روی به درخت آورد و از حال زر پرسید. آوازی شنود که: زر، مغفل برده‌ست. قاضی متحیر گشت و گرد درخت برآمد. دانست که در میان آن کسی باشد که به دالت خیانت، منزلت و کرامت نتوان یافت، بفرمود تا هیزم...» (حداد، ۱۳۹۶: ۱۲۶) اما در بخش‌های از کتاب عدم رعایت اصول نگارشی، خوانش متن را دشوار کرده است. گفت که ای فرزندان، اهل دنیاجویان سه رتبت اند و بدان نرسند مگر به چهار خصلت...» (همان: ۵۴) در عبارت اهل دنیاجویان، باید بین ترکیب اهل دنیا و جویان از کما استفاده کند تا به صورت ترکیب اضافی خوانده نشود. اهل دنیا، جویان سه رتبت‌اند... .

۳.۴ تعابیر و عبارات کنایی

برخی از عبارات و تعابیر کنایی به کار رفته در شرح کلیله و دمنه، دارای ابهام و ایراد هستند. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

۱.۳.۴ مرکب زیان در جولان کشید

این عبارت به شکل‌های مختلف در شروح و نسخه‌های کلیله و دمنه به کار رفته است. در نسخه مینوی آمده که

چون روباه ضخامت جثه بدید و مهابت آواز بشنید طمع دربست که گوشت و پوست فراخور آواز باشد. الحق چربوی بیشتر نیافت. مرکب زیان در جولان کشید و گفت: بدانستم که هر کجا جثه ضخمت‌تر و آواز هایل‌تر، منفعت آن کمتر (مینوی، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱).

در تصحیح مینوی شرح و توضیحی برای عبارت کنایی فوق در نظر گرفته نشد. در نسخه عبدالعظیم قریب به صورت «مرکب ندامت در جولان کشید» بیان شده است: «مرکب ندامت در جولان کشید و گفت: بدانستم که هر کجا جثه ضخمت‌تر و آواز هایل‌تر، منفعت آن کمتر» (قریب، ۱۳۸۳: ۶۴). در شرح خالقی برزگر و کرباسی که براساس نسخه مینوی نوشته شده به شکل «مرکب زیان در جولان کشید» ذکر شده است. حسن زاده آملی نیز از عبارت «مرکب ندامت در جولان کشید» استفاده کرده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

در شرح حسین حداد به صورت «مرکب زبان در ندامت کشید» بیان شده است. احتمالاً در نسخه مینوی کلمه «زبان» به اشتباه به جای «زبان» به کار رفته است. در فرهنگ دهخدا عبارت فوق به معنی اظهار پشیمانی آمده است. مخاطب با سه عبارت متفاوت روبروست. که هر کدام معنای متفاوتی دارند. حسین حداد در شرح خود، معنای کنایی عبارت فوق را زبان‌آوری روباه می‌داند؛ یعنی روباه به زبان آوری پرداخت (حداد، ۱۳۹۶: ۷۰).

با بررسی‌های انجام شده در نسخه و متن عربی کلیله و دمنه و تطبیق آن با ترجمه‌ها و شرح و تصحیح‌های انجام شده در زبان فارسی به این نتیجه رسیدیم که جمله و تعبیر کنایی فوق در متن عربی وجود ندارد و توسط مترجم و یا شارح که نخستین شخص با بررسی تاریخی متون امکان‌پذیر است وارد ترجمه‌ها و به تبع آن شرح و تصحیح‌های بعدی شده است. اگر مصحح هنگام شرح و تصحیح خود علاوه بر استفاده از نسخه‌های فارسی پیشین، نگاهی به متن عربی این کتاب می‌داشت بسیاری از این دست ابهام‌ها و ایرادات نگارشی و مفهومی رفع می‌شد.

۲.۳.۴ اطراف کار خود فراهم گیرد

جمله کنایی فوق به معنای خود را جمع کردن، مراقب خود بودن است (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل مدخل فراهم گرفتن). در متن کلیله و شرح حداد، مفهوم و معنای عبارت مورد نظر به درستی بیان نشده است. در شرح عبارت فوق جمله «جمع آوری کند» آمده است (رک: حداد، ۱۳۹۶: ۱۰۲). شارح فقط کلمه فراهم گیرد را معنا کرده و به کل عبارت توجهی نشان نداده است. در صفحه ۳۰۲ همین شرح، عبارت فوق به معنای هوشیاری و مراقبت از خود آمده است: «چون در دل کسی از او شبهتی افتاد باید که زود در پناه حزم گریزد و اطراف فراهم گیرد...» (همان: ۳۰۲). در تصحیح قریب درباره ترکیب فوق توضیحی داده نشده، اما در نسخه مینوی به معنای کناره‌گیری از دیگران آمده است (رک: مینوی، ۱۳۸۸: ۹۵) این تفاوت در کاربرد معنای کنایی عبارات، می‌تواند خوانش و فهم متن را دشوار سازد. با توجه به این که اغلب این ترکیبات در متون دیگر هم کاربرد دارند؛ ضروری است که هم در تلفظ و هم در معنا دقت لازم صورت گیرد تا در بحث آموزش زبان مشکلی ایجاد نشود. شارح و مصحح متون کهن علاوه بر مقابله شرح و تصحیح خود با نسخ معتبر و قدیمی، باید از دیگر منابع در ضبط دقیق واژگان هم استفاده نمایند. فرهنگ کنایات، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ‌های معتبر لغت از مهم‌ترین منابع هستند.

۳.۳.۴ به یک صفقه

صفقه در لغت به معنای دست روی دست زدن به هنگام اتمام معامله است. «صفقه، یک بار دست زدن در بیع است» (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل واژه صفقه). در متن کلیله و دمنه و در شرح حداد، این عبارت کنایی درست معنا نشده است: «چنان که شیر دل از خون خوردن و خون ریختن برداشت تا هر دو جگر گوشه خود را به یک صفقه بر روی زمین پوست باز کرده ندید...» (حداد، ۱۳۹۴: ۴۴۴). در پانویس متن و در معنای عبارت فوق «دست برهم زدن برای اعلام پایان معامله» بیان شده است. در حقیقت معنایی که شارح ذکر کرده، معنای لغوی کلمه صفقه است؛ در حالی که در عبارت بالا و با توجه به متن، باید مفهوم آن در نظر گرفته می‌شد نه معنی لغوی. در نسخه مینوی ترکیب فوق شرح و توضیح داده نشد (رک: مینوی، ۱۳۸۸: ۳۳۹).

در زبان عربی گاهی از یک ریشه فعلی ده‌ها معنای گوناگون برداشت می‌شود که این معانی مختلف با توجه به ساختار اشتقاقی زبان عربی و اضافه شدن حروف به ویژه حروف جر به فعل به وجود می‌آیند. حال اگر شارح یا مصححی که متنی ترجمه شده از زبان عربی را بدون توجه به متن مبدأ تصحیح کند و یا شرح دهد، مطمئناً با موانعی روبرو خواهد شد. از آن‌جا که متون مورد ارجاع و بررسی حداد در شرح کلیله و دمنه متون فارسی بوده است، در شرح عبارت «به یک صفقه» به همان معنای رایج «دست برهم زدن برای اعلام پایان معامله» اشاره کرده است؛ در حالی که در زبان عربی معنای مذکور برای عبارت «صَفَقَ يَدُهُ بِالْبَيْعَةِ وَالْبَيْعِ» در نظر گرفته می‌شود (رک: ابن منظور، ذیل مدخل صفق: ۲۴۶۳). همان‌طور که گفته شد معنای «صفق» نیز مانند دیگر واژه‌ها در زبان عربی، با توجه به بافت و ساختار متن ممکن است تغییر کند و بهتر بود در شرح معنای آن از این جمله‌ها استفاده می‌شد: «با یک ضربه»، «در آن واحد» و ...؛ زیرا در زبان عربی ذیل واژه «صفق» علاوه بر معنای غالب آن که دست بر هم زدن است معنای دیگری نیز ذکر شده است: «صَفَقَهُ بِالسَّيْفِ إِذَا ضَرَبَهُ» و یا «صَفَقَتِ الرِّيحُ الشَّيْءَ: إِذَا قَلْبَتُهُ يَمِينًا وَشِمَالًا» (همان: ۲۴۶۳-۲۴۶۵).

برخی دیگر از کنایات به کار رفته در متن کتاب نیز نیاز به تامل و بازنگری بیشتری دارند که عبارتند از: (ناقه و جملی داشتن: به معنی منفعت در کاری داشتن، ص ۱۵۸)، (نقض عهد را در خاک می‌جست، ص ۹۱)، (اطراف خویش فراهم کردن، ص ۲۱۷)، (تنور گرم ایستاد و فطیر خویش در بستند، ص ۳۸۳).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب کلیله و دمنه شرح حسین حداد دارای ویژگی‌های مثبت و کاربردی است؛ اما اشکالات و ایرادات ساختاری و محتوایی فراوانی (از اولین چاپ ۱۳۷۳ تا آخرین چاپ ۱۳۹۶) نیز در شرح فوق دیده می‌شود که شایسته بررسی و نقد است. از مهم‌ترین محاسن کتاب، استفاده از فونت و قلم درشت و بسیار مناسب برای خوانش متن و رعایت فاصله بین کلمات و برجسته نمودن عبارات دشوار فارسی و عربی است. توضیح درباره شروع مختلف کلیله و دمنه، ویژگی‌های زبانی، اشاره به قابلیت‌های داستانی این اثر و مجزا نمودن حکایت‌های کلیله در قالب عنوان‌های برجسته در متن و استفاده از قطع مناسب وزیری از دیگر محاسن و جنبه‌های مثبت اثر برای مخاطبان به شمار می‌رود.

علاوه بر محاسن ذکر شده، شرح فوق دارای اشکالات و ایرادات اساسی در زمینه ساختار و محتواست. وجود اشکالات تاییپی در متن کتاب بعد از چندین چاپ، اعراب‌گذاری نادرست برخی از واژه‌ها که ممکن است به اشتباه در ذهن مخاطب و دانشجو ثبت شود، کاربرد نادرست واژگان در بافت اثر، عدم توجه به اعراب‌گذاری صحیح عبارات و جملات عربی در متن، کاربرد نادرست عبارات و تعابیر کنایی و ضبط نادرست املاهای واژگان از مهم‌ترین ضعف‌های ساختاری و محتوایی شرح مورد نظر است. عدم توجه شارح به متن عربی کلیله و دمنه و اکتفا نمودن صرف به نسخه‌های قدیمی اثر، عدم رجوع به منابع مهم در زمینه فرهنگ لغت عربی و فارسی، فرهنگ کنایات و غیره باعث به وجود آمدن چنین اشکالاتی شده است. این پژوهش با هدف اصلاح موارد فوق نوشته شده است تا در چاپ و نسخه جدید این موارد برطرف و اصلاح شوند.

کتاب‌نامه

ابن رسول، سید محمدرضا و سمیه کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۲)، «بررسی معناشناختی ترکیب «قره العین و معادل‌های فارسی آن»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۲، شماره ۲، صص ۱-۱۹.

ابن مقفع، عبدالله (۱۹۸۱م)، کلیله و دمنه، شرح: عبدالوهاب عزام، بیروت: دارالشروق.

ابن منظور، محمد(بی تا)، لسان العرب، قاهره: دارالمعارف.

خوانساری، محمد (۱۳۸۲)، «ملاحظات در باب کلیله و دمنه تصحیح استاد مینوی»، مجله نشر دانش، شماره ۱۰۹، صص ۴۴-۵۰.

بررسی ساختار و تحلیل ... (مهران نجفی حاجیور و سجاد نجفی بهزادی) ۲۵۱

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغتنامه*، زیر نظر جعفر شهیدی، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
زنجانی، برات (۱۳۸۷)، «نقدی بر کلیله و دمنه به تصحیح مجتبی مینوی»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی*، دوره ۴، شماره ۱۰، صص ۱۰۱-۱۱۱.

عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۳)، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، آمریکا: نیویورک.

محبوب، محمد جعفر (۱۳۴۹)، *درباره کلیله و دمنه*، تهران: خوارزم.

مختار عمر، احمد (۲۰۰۸م)، *معجم اللغة العربیة المعاصرة*، قاهره: عالم الکتب.

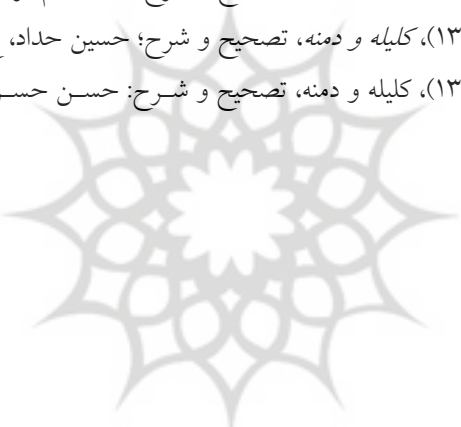
معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ لغت*، تهران: زرین.

منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۸)، *کلیله و دمنه*، تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: نشر ثالث.

منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۳)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و شرح: عبدالعظیم قریب، تهران: اقبال.

منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۹۴)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و شرح: حسین حداد، چ ۵، تهران: نشر قدیانی.

منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۹۷)، *کلیله و دمنه*، تصحیح و شرح: حسن حسن زاده آملی، چ ۵، قم: بوستان کتاب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی